

است. به گفته فولادیان مشکلاتی که مریم و زنان و مردان دیگر در این خیابان‌ها با آن روزگار می‌گذرانند از جنس فقر است: «جنس آسیب‌های آنها از جنس آسیب‌های ناشی از فقر است. چه فقر مادی و چه فقر فرهنگی. همچنین الگوی هم‌نشینی افتراقی هم شکل می‌گیرد یعنی از هم یاد می‌گیرند چه کارهایی باید بکنند. اقتصاد غیررسمی در مناطق حاشیه مثل خرید و فروش مواد مخدر این مناطق را برای شیوع این آسیب‌ها آماده می‌کند. وقتی مرکز این مردم را جذب نمی‌کند، جذب اقتصاد غیررسمی می‌شوند. تا بتوانند زندگی‌شان را بچرخانند. فقط هم خرید و فروش مواد نیست یک اقتصاد غیررسمی گسترده در این مناطق وجود دارد. اساساً اگر هم بخواهیم جلوی اقتصاد غیررسمی را بگیریم خانواده‌های زیادی تنها منبع درآمدشان را از دست می‌دهند.»

شوهر مریم صورتش را پوشانده. هر دو آنها سابقه زندان دارند و سی‌وسه و سی‌وشش ساله‌اند. مریم، شوهر و بچه‌اش کارت ملی ندارند: «اقدام کردم هنوز نیامده یک سال ونیم است. پولش را هم واریز کردم. فامیلی شوهرم را اشتباه زده بود باید خرج می‌کردیم دوباره اصلاحش کنیم. فقط ثبت احوال یک برگه به ما داد و نفری ۱۰ تومن گرفتند که برای یارانه اقدام کنیم. اما با هم باید پول بریزیم که حساب باز کنیم و هنوز نرفتیم.» مرد بی‌کار است و مریض. قبلاً نقاش ساختمان بود. دو سال است ازدواج کرده‌اند. مریم توی خانه‌های مردم کار می‌کند: «می‌خواهم ترک کنم، اما نگرانم چند روز بی‌فتم توی خانه و نتوانم کار کنم. کرایه خانه‌ام ۵۰۰ هزار است عقب افتاده. دیروز صاحب‌خانه گفته به فکر جای دیگر باش. پول پیشم یک میلیون بود که دیگه رفته. ماهی ۲۰۰ و خرده‌ای ۳۰۰ تومن.» گاهی زن‌ها که ترک می‌کنند مردها هم به ترک مواد سوق داده می‌شوند. گاهی دوباره برمی‌گردند پای بساط شوهرشان می‌نشینند و داستان این خیابان‌ها را از اول شروع می‌شود.

در انتظار بازگشت از ته‌شاهنامه

شوهر گل بهار به کمپی در انتهای بلوار شاهنامه رفته تارک کند. خیلی از آنها سابقه دستگیری به جرم مصرف مواد در پیرونده‌شان دارند. در سال ۹۵ دادستانی مشهد موضوع پاکسازی مناطق حاشیه شهر را دنبال کرده و از آن زمان تا به حال به صورت مستمر این طرح اجرا می‌شود. فولادیان می‌گوید از دهه ۷۰ که بحران حاشیه‌نشینی مشهد زیاد شد سیاست‌هایی برای بهبود وضع حاشیه شهر مشهد در پیش گرفته شد ولی بیشتر آنها با شکست مواجه شد: «چون سیاست‌ها از بالا و متعدد بودند. از سیاست پلاک‌دهی و رسیدگی به آسفالت خیابان‌ها بگیرد که زندگی در حاشیه را برای مردم جذاب می‌کرد تا سیاست‌هایی مثل کمربند سبز که از سال ۷۴ شروع شد و می‌خواست با درختکاری از تصرف زمین‌های اطراف شهر جلوگیری کند. اما این سیاست‌ها باعث کمتر شدن حاشیه‌نشینی نشد و حاشیه‌نشینی همچنان در اطراف مشهد در حال افزایش است.» دی ماه امسال اعلام شد وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی برای اشتغال‌زایی در مناطق حاشیه‌ای طرح نجات را شروع کرده است. در هشت منطقه حاشیه شهر مشهد برای اجرای این طرح ۳۰۰ میلیارد ریال در نظر گرفته شد تا اشتغال‌های خردو خانگی و اشتغال برای مددجویان کمیته امداد ایجاد شود. محله‌های اسماعیل‌آباد، امام‌های (ع)، پورسینا، دروی، زرکش، سیس، آباد، قربانی و مهرآباد در این طرح قرار گرفتند.

قرار است گل بهار فرم پر کند و مددجویی از خیریه‌ها شود تا بتواند برای بچه‌اش پوشک و شیرخشک بگیرد، کمکش کنند بچه‌هایش شناسنامه‌دار شوند، ترک کند و کاری دست و پا کنند. اگر ترک کند پول رهن خانه‌ای در نقطه بهتری از مشهد را به او می‌دهند تا بچه‌هایش در این محله بزرگ نشوند. گل بهار دوبار ازدواج کرده، یک بار در زاهدان با شوهری که نمی‌گوید چرا از هم جدا شدند. از ازدواج اولش دختری هفده ساله دارد که در بهزیستی است. سال ۹۴ هم در مشهد با مردی ازدواج کرد که مثل خودش اعتیاد داشت. سی‌وشش ساله است و دو بچه هم از همسر دومش دارد. رها ۴ سال و نیم دارد و امیرحسین ۱۳ ماهه است. روی پتویی چندلا شده گل بهار چادر به سر نشسته است. امیرحسین با چشم‌های درشت و خیره میهمان‌ها را نگاه می‌کند. بچه‌ها به چراغ خوراکی‌پزی پشت کرده‌اند. مادر شوهر با مدارک می‌آید و رو به گل بهار می‌گوید: «می‌گویی مدارک، مدارک. مدارک تو که ناقص است، به چه درد می‌خورد.» رو برمی‌گرداند سمت مددکار: «این شناسنامه خودش است، این هم کاغذی که از بیمارستان گرفتیم تا برای بچه شناسنامه بگیریم. باید شوهرش از کمپ بیاید که برویم عقدشان را محضری کنیم و برای بچه‌ها شناسنامه بگیریم. صیغه نامه هم بوده از بس این و اون و بر بردم نمی‌دانم کجا انداختم.» مادر شوهر جواب همه سوالاتی را که از گل بهار می‌شود، می‌دهد. پسر گل بهار با شنیدن اسمش برمی‌گردد. مادر بزرگ با خنده می‌گوید: «بچه‌ام اسمش را می‌فهمد ولی هنوز شناسنامه ندارد.» گل بهار ۱۲ سال است مواد مصرف می‌کند، مادرش هم معتاد بود. رها و امیرحسین هر دو مدتی در بهزیستی زندگی کرده‌اند، رها را مادر بزرگ برای اینکه تلنگری به گل بهار بزند به بهزیستی تحویل داد. اما دلش تنگ شد و رفت بچه را پس آورد. امیرحسین هم وقتی به دنیا آمد به بهزیستی سپرده شد و ۴ ماه در آنجا ماند، اسم گل بهار و شوهرش در شناسنامه هم نیست.

مادر شوهر گل بهار را پنهان کرده است. از عروس معتاد خجالت می‌کشند. مددکار می‌گوید: «اگر ترک کنی کمک نقدی هم می‌کنیم. اگر ترک نکنی هفته‌ای یک شیرخشک و پوشک به بچه‌ات می‌دهم و خدانگهدار. زمانی که پاک شوی از هر لحاظ کمکت می‌کنیم.» ایامی جاجر می‌در مقاله حاشیه‌نشینیان حرم می‌گوید: «حضور سکونتگاه‌های غیررسمی و ساکنان آنها را باید چنان واقعیت موجود در شهرهای بزرگ از جمله مشهد پذیرفت. آنها بخشی از شهروندان این کشورند که بر اثر سیاست‌های کلان خارج از اراده‌شان مجبور به جلای محل زیست پیشین خود و مهاجرت به شهرهای بزرگ شده‌اند. عدالت اجتماعی حکم می‌کند به جای جست‌وجوی راه حل‌هایی برای پاک‌سازی این گونه مناطق و نیز برخورد‌های پلیسی به فکرتوانمندسازی ساکنان آنها به لحاظ اقتصادی-اجتماعی بود.»

به گفته فولادیان اما یک سیاست کلان ملی باید برای کاهش حاشیه‌نشینی در نظر گرفته شود. یک سیاست گذاری کلان اجتماعی که همه پیامدها را ببیند، یک سیاست چند لایه اجتماعی که حتما در سطح ملی باشد می‌تواند در کاهش حاشیه‌نشینی و بهبود وضعیت حاشیه‌ها کمک کند: «تا وقتی فرآیندهای کلان سیاسی و اقتصادی ما همین فرآیندی است که در حال حاضر وجود دارد، وضعیت روز به روز بدتر می‌شود. وضعیت نشان خواهد داد که هر قدر وضع اقتصادی مادر مرکز خراب شود نخستین کسانی که آسیب می‌بینند ساکنان حاشیه شهرها هستند. راه‌کار نخست تلاش برای بهبود نقاطی است که هنوز امید هست بشود با بهبودشان باعث کاهش مهاجرت شد. دوم سیاست‌های توانمندسازی از داخل است تا آدم‌هایی که در حاشیه زندگی می‌کنند خودشان بتوانند وضع زندگی‌شان را بهبود ببخشند. این دو سیاست باعث می‌شود فرآیند رشد حاشیه‌نشینی کندتر شود و وضعیت حاشیه‌نشینیان در همان فضایی که هستند به وسیله خودشان بهبود پیدا کند.»

مددکار قول می‌دهد گل بهار را خیلی زود به کمپ ببرد. خواهر شوهرش می‌گوید: «می‌خواهیم طوری باشد که وقتی برادرم می‌آید گل بهار برود کمپ. اگر یک فاصله بیفتد دوباره در کنار هم مواد می‌کشند.» گل بهار دیگر از خانه بیرون نمی‌آید. پای همان چراغ می‌نشیند و رفتن میهمان‌های ناخوانده را تماشا می‌کند. رها در کوچه داد می‌زند: «امان! من و تو و بابا با هم بریم کمپ.» عمه‌ها می‌خندند. گل بهار اخم می‌کند و در خانه‌های بی‌بند،



آرش خاموشی

گزارش «شهروند» از پیامدهای حاشیه‌نشینی در مشهد

کوچه‌هایی که به آخر شاهنامه می‌رسند

خرید خانه‌ها برای طرح اعیان‌سازی اطراف حرم برخی از مردم را به حاشیه مشهد راند

[شادی خوشکار]

خواب‌آشفته کوچه

کوچه‌ها می‌چرخند. کوچه‌ای که به خانه منیزه می‌رسد، سکوت وهم‌انگیزی دارد. منیزه می‌گوید اینها همه مواد می‌فروشند. صدای سگی در کوچه باریک می‌آید که خواب را آشفته می‌کند. اما در خانه منیزه هنوز بچه‌ها با لباس‌های گرم زیر پتو مچاله شده و خوابیده‌اند. غیر از کوچکتین‌شان که وقتی صدای سلام گفتن همسایه را می‌شنود، پابرهنه می‌دود در حیاط سه متری. بوی تند از دستشویی کوچک گوشه حیاط بیرون می‌زند و صدای منیزه از دورترین نقطه خانه، از آشپزخانه می‌آید که به پسرها می‌گوید بیدار شوند و رختخواب‌ها را جمع کنند. تاریکی پشت پرده نور، نور نزدیک ظهر می‌شود و می‌برد، انگار هیچ نوری بالای سقف این خانه‌ها نیست. خانه گرم و دم‌کرده است و بخار ماکارونی آب‌کش شده پیشانی منیزه را عرق انداخته. مواد ماکارونی در ماهیتابه تفت می‌خورند و بوی رب خام می‌پیچد. صدایی از گوشه اتاق می‌آید. صدای شعله روشن چراغ خوراکی‌پزی که قاشقی خالی بر آن داغ می‌شود. پسرها از رختخواب دل نمی‌کنند.

منیزه پنج بچه دارد. از سیزده ساله تا دو سال و نیمه. خانه ندارد، با بچه‌ها در خانه مادرش زندگی می‌کند. وسایل زندگی ندارد، می‌گوید همه را در دیده‌اند، شوهرش زندان است، می‌گوید به او تهمت زده‌اند، کراک مصرف می‌کرده، می‌گوید الان متادون مصرف می‌کنم. شعله اجاق آرام و بی‌وقفه می‌سوزد. همه بچه‌های منیزه کمبود کلسیم دارند. کسی جز منیزه دور خودش نمی‌چرخد که خانه را مرتب کند. بچه‌ها و مادر منیزه، لغت و بی‌جان تکان‌های آرام می‌خورند و کلمات‌شان کش می‌آید. شوهرت چه می‌کشد؟ فکرمی‌کنم شیریه.

منیزه سه بار ترک کرده و دوباره برگشته. یک بار نزدیک بود اورژانس اجتماعی بچه‌ها را از او بگیرد. منیزه دنبال کار گشت و در قهوه‌خانه‌ای برای خودش و شوهرش کار پیدا کرد، کاری که بیشتر آن را منیزه انجام می‌داد. از آنجا بیرون‌شان کردند. مادرش تحمل این همه شلوغی را ندارد. منیزه برای شوهرش گریه می‌کند و مایه کم‌مایه ماکارونی را که به زور می‌خواهد از رب‌طعم بگیرد هم می‌زند. شوهرش هر بار که به خانه می‌آید عوارض می‌اندازد. همه چیز را می‌شکنند و بچه‌ها و منیزه را کتک می‌زند. سه ماه است شوهرش را ندیده.

جرم‌شوهرت چیه؟
- سرکار فتنه.
- برای چی زندانه؟
- چندتکه سیم افتاده بود که برداشته و صاحب‌کار آمده گفته تو که این سیم‌ها را برمی‌داری، حتما دستگاه فرز را هم برداشتی و از شوهرم شاکی شده. توی پرونده‌اش نوشته‌اند: مظنون به دزدی.
شوهرش سنگ‌کار است. منیزه از وقتی آمده خانه مادرش با کار روزمزدی خانگی زندگی را می‌چرخاند و یارانه مادرش: «کارهای خونگی، سبزی می‌آورم خونه پاک می‌کنم روزی ۳۰ تومن، ۴۰ تومن.»

نتایج پژوهشی در شهر مشهد نشان می‌دهد دلیل مهاجرت بیش از یک سوم مهاجران حاشیه شهر مشهد بیکاری و جست‌وجوی کار بوده، حسین ایمانی جاجر می، جامعه‌شناس شهری هم سال ۱۳۸۱ مقاله‌ای در این باره نوشته و گفته

است: «بسیاری از افراد در سن کار جمعیت مناطق حاشیه‌نشین مشهد فاقد شغل رسمی‌اند و از نظر معیارهای مرسوم بیکاره به شمار می‌آیند. این افراد برای گذران زندگی خود نیاز به کسب درآمد دارند و ناگزیر به فعالیت‌های غیررسمی که بخشی از آنها مشاغل کثیف‌اند، روی می‌آورند.» یکی از این مشاغل خرید و فروش مواد مخدر است که در این محله‌ها جریان دارد.

اینجا فقط بدبختی می‌آورد

بلوار توس از میدان فردوسی تا بلوار شاهنامه، جایی است که قدیمی‌ها به جاده قدیم قوچان می‌شناسند، با گذشته‌ای سبز از باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی که آثار زیادی از آنها نمانده. یکی از محلات حاشیه‌ای اطراف شهر مشهد. برآورد می‌شود در مجموع ۳۵ درصد از جمعیت مشهد یعنی نزدیک به یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر در حاشیه‌های اطراف آن زندگی می‌کنند. حاشیه‌های شهر مشهد با هم متفاوت‌اند. بعضی‌ها بیشتر درگیر مسائلی مثل اعتیاد، خرید و فروش مواد مخدر و روسپیگری هستند و در بعضی دیگر این مسائل کمتر دیده می‌شود. آنها توانسته‌اند خودشان را در شهر مشهد ادغام و در اقتصاد رسمی هم جایی پیدا کنند. در ۶-۵ ساله که حاشیه‌نشینی در ایران شکل گرفته، عوامل مختلفی آن را تشدید کرده است. جامعه‌شناسان عمدتاً شروع این پدیده را به اصلاحات ارضی و توسعه نامتوازن مرتبط می‌دانند. اما درباره شهر مشهد عوامل دیگری هم در کار بوده تا حاشیه‌نشینیان یک سوم جمعیت این شهر بشوند. مهاجرت‌هایی که به دلیل جنگ در افغانستان و کم‌آبی و بی‌رونق شدن کشاورزی در استان‌هایی مثل سیستان و بلوچستان و جنوب خراسان اتفاق افتاد. مردم را به سمت شهری سرازیر کرد که تلاش می‌کند چهره مدرن و توسعه یافته‌ای از خود بسازد. غیر از آنها مردمی هم بودند که از مرکز شهر مشهد رانده شدند. مجید فولادیان، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد می‌گوید: «سیاست اعیان‌سازی در خود شهر مشهد عده زیادی را به حاشیه‌ها راند. خرید خانه‌ها برای طرح اعیان‌سازی اطراف حرم به طور جدی از سال ۷۴ شروع شد و کسانی که در این نقاط سکنی داشتند، مجبور به فروش خانه‌هایشان شدند. عده‌ای از آنها چون بازار تلاطم دارد، نتوانستند مسکن مناسبی در شهر تهیه کنند و از مرکز به سمت حاشیه شهر رانده شدند. اعیان‌سازی در او آورده ۸۰ تشدید شد و حتی در نقاطی مردم از روی اجبار محله راترک کردند.»

در این خیابان‌ها مردم از اسم بهزیستی می‌ترسند، می‌ترسند بچه‌هایشان را از آن بگیرند و بدبخت فرزند خواندگی. باین حال، بچه‌های این خیابان‌ها تجربه ماندن در بهزیستی را دارند، وقتی به دنیا می‌آیند گاهی برای اینکه نام پدر و مادرشان در شناسنامه نیست و گاهی به علت سم‌زدایی از اعتیاد مادر زادی به بهزیستی فرستاده می‌شوند. مریم چند باری دادگاه رفته تا توانسته بچه‌اش را پس بگیرد. صدای در زدن و سلام که می‌آید، سک پارسی می‌کند و کوچه را روی سرش می‌گذارد. حمله می‌کند به طرف در حیاط و طناب او را به عقب می‌کشد. بچه مریم دیگر معتاد نیست. اما مریم و شوهرش کنار چراغ خوراکی‌پزی نشسته‌اند. چراغ روشن است و در این خانه هم قاشقی نمی‌سوزد.

مریم از این محله بدش می‌آید و از صدای پارس سگ. می‌خواهد سگ را بیرون کند و خودش هم از محله برود: «پول رهن ندارم. اینجا بیشتر بدبختی می‌آورد. به خاطر بچه‌ام نگرانم، برود بیرون توی این کوچه‌ها آلوده می‌شود.» بچه هفت ماهه